

آلن دو باتن

عشق
کار و منزلت
در عصر مدرن

ترجمه‌ی شقایق نظرزاده

نشر فرمهر

فهرست

۷	یادداشت مترجم
۹	دریاب روماتیسیزم
۳۳	ضطراب منزلت
۵۱	آینده‌ی عشق
۶۱	دریاب رسانه
۸۱	زندگی خردمندان در عصر دیجیتال
۹۱	دریاب هنر
۱۲۳	دریاب طراحی

درباب رومان‌تیسیم

من به تازگی رمان سیر عشق را منتشر کرده‌ام. اما در اینجا قرار نیست در مورد رمان صحبت کنم. بیشتر مایلم درباره محورهای اصلی این رمان بحث کنم. بعضی‌ها به من می‌گویند چرا به خودت زحمت نوشتن رمان را دادی. تو نویسنده‌ی آثار غیرداستانی هستی. دلیل نوشتن این رمان این است که من باور دارم بسیاری از عقاید ما درباره‌ی عشق برگرفته از رمان‌هایی است که خوانده‌ایم. همین‌طور فیلم‌هایی که دیده‌ایم یا آهنگ‌هایی که شنیده‌ایم و امثال آن. اصولاً ایده‌های ما به واسطه‌ی روایت‌های عشقی که می‌خوانیم فرم می‌گیرند. این حرف البته کمی بی‌رحمانه است. چرا که باور ما بر این است که عشق ناگهانی است و در این مورد به خصوص تحت تأثیر دیده‌ها و خواننده‌هایمان نیستیم. اما من معتقدم ما از یکایک این روایت‌ها تأثیر می‌پذیریم. ما در بافتی کاملاً تاریخی و اجتماعی عاشقی را تجربه می‌کنیم. جمله قصار گزنده‌ای هست از راشفوکو^۱ با این مضمون که آدم‌هایی هم هستند که اگر درباره عشق نشنیده بودند هرگز عاشق نمی‌شدند. خب این حرف اندکی زیاده از حد افراطی است اما ایده‌ی اصلی این است که ما در عشق بسیاری از سرخ‌ها را از جهان بیرون می‌گیریم. بعضی از احساساتمان را مایه‌ی افتخار می‌دانیم چون دیگران را دیده‌ایم که این احساسات را محترم می‌دانند، به عکس، بعضی از احساساتمان را سرکوب می‌کنیم چون

دیگران به ما گفته‌اند به این دست احساسات توجه خاصی نداشته باشیم. ما امروزه در دوره‌ای بسیار متمایز از تاریخ عشق واقع شده‌ایم: در عصر رومان‌تیسیم. رومان‌تیسیم جنبشی روشنفکرانه است که در سالن‌ها، اتاق‌های کار و اتاق‌های زیر شیروانی نویسندگان، رمان‌نویسان و شاعران اروپایی در نیمه‌ی دوم قرن هجدهم متولد شد. امروزه حتی اگر شما یک کلمه درباره شعر و رمان‌نویسان رومان‌تیک نشنیده باشید و اینجا در سیدنی زندگی عاشقانه خودتان را داشته باشید، تحت تأثیر رومان‌تیسیم هستید. همه‌ی ما تحت تأثیر این جنبشیم. لزوماً مهم نیست که این مسأله را حس کنید یا درک کنید یا متوجهش باشید. رومان‌تیسیم ما را در همه‌جا احاطه کرده است. خانم‌ها و آقایان، ما در عصر رومان‌تیسیم زندگی می‌کنیم. اما رومان‌تیسیم درباره عشق به ما چه می‌گوید؟ رومان‌تیسیم عبارت است از یک مجموعه دلیل و برهان متمایز و مشخص درباره‌ی ماهیت عشق. توقعات مجاز از عشق و چگونگی روابط. اجازه بدهید تعدادی از این پیش‌فرض‌های رومان‌تیک را برشمارم.

از دید من اولین و مهم‌ترین فرض رومان‌تیسیم این است که در این دنیا همه‌ی ما قطعاً یک نیمه‌ی گمشده داریم. ممکن است هنوز این نیمه‌ی گمشده را پیدا نکرده باشیم یا خیلی مصمم صفحه‌های موبایل‌هایمان را ورق بزیم تا از محل احتمالی‌شان اطلاع حاصل کنیم اما باید بدانیم که نیمه‌ی گمشده‌مان وجود دارد و اگر خیلی سفت و سخت جستجو کنیم آن نیمه را پیدا می‌کنیم. وقتی نیمه‌ی گمشده‌مان را پیدا کردیم آنگاه روح و روانمان آرام می‌شود. تمام وجوه گیج‌و‌گنگ و تنهای وجودمان سروسامان می‌گیرد. دیگر لحظه‌ای در برابر راز و رمز کائنات، خودمان را نامفهوم، غمزده یا مالیخولیایی نمی‌بینیم. چراکه دوستی واقعی پیدا کرده‌ایم و تنهایی برای همیشه از جهانمان رخت برمی‌بندد. خانم‌ها و آقایان عزیز، این نیمه‌ی گمشده جایی در دنیا منتظر ماست. چگونه می‌توان این نیمه را پیدا کرد؟ سؤال مهمی است. پاسخ غالب رومان‌تیسیم این است: به کمک غریزه‌مان. سالیان سال در طول تاریخ زوج‌ها نه به دلخواه خودشان بلکه با تصمیم بزرگ‌ترها یا والدین با هم ازدواج می‌کردند. این نوع

ازدواج ازدواج عقلانی نامیده می‌شد و معیارهای منطقی‌ای داشت. برای همین به این نام خوانده می‌شد. مثلاً اینکه اینها بز داشتند. آنها گوسفند، یا اینها تکه زمینی داشتند آنها تکه زمینشان مجاور اینها بود. به خاطر این دست دلایل بود که ازدواج‌های به قول معروف طایفه‌ای سر می‌گرفت. هزاران سال مردم به این شیوه ازدواج می‌کردند. تا وقتی که رومان‌تیک‌ها وارد میدان شدند و به این شیوه نه گفتند. آنها گفتند ما به غریزه‌مان اعتماد می‌کنیم. غریزه اینطور کار می‌کند که روزی شما ناگهان یک جور احساس خاصی پیدا می‌کنید. نوعی هیجان مثلاً. وقتی این حس به شما دست می‌دهد ممکن است هر جایی باشید شاید در بار یا کافه یا صف خرید. وقتی ناگهان کسی را می‌بینید که لزوماً چیزی هم از شان نمی‌دانید - که حالت ایده‌آلش هم برای رومان‌تیک‌ها این است که مطلقاً چیزی از آن فرد ندانید - ناگهان متوجه می‌شوید که این فرد همان نیمه‌ی گمشده شماست. این احساس خاص بسیار هم مقدس قلمداد می‌شود و خریدار دارد. کسی اصولاً چنین احساسی را زیر سؤال نمی‌برد. اگر به پدر و مادرتان بگویید تازگی کسی را ملاقات کرده‌ام و بهش احساس خاصی دارم آنگاه ناگهان معجزه حادث می‌شود. چرا؟ چون آن احساس خاص معروف اتفاق افتاده است. اما اگر آن احساس خاص رخ ندهد مایه‌ی خجالتان می‌شود. اینطور می‌شود که بنا می‌کنید به تظاهر به اینکه به یک نفر آن احساس خاص را دارید. رومان‌تیسیم بسیار به این حس ناگهانی علاقه‌مند است، به حس ناگهانی قاطعی که به ما می‌گوید که فردی که ملاقات کرده‌ایم همان نیمه‌ی گمشده‌مان است. رومان‌تیسیم شدیداً وامدار توسعه‌ی راه‌آهن در قرن ۱۹ اروپاست. تعداد زیادی از این دست ملاقات‌ها در قطار اتفاق می‌افتد. حتی در جهان داستانی هم همینطور است. به‌عنوان مثال در ادبیات داستانی روسیه می‌توان کتابخانه‌ی کاملی از رمان‌هایی درست کرد که قهرمان‌های داستان در قطار همدیگر را ملاقات می‌کنند و بدون دانستن چیز زیادی از طرف مقابل، صرفاً با نگاهی به قوزک پا یا آرنج یا حالت گونه ناگهان متوجه می‌شوند که آن آدم نیمه‌ی گمشده‌شان است و داستان از همین جا کلید می‌خورد. اینطوری است که شما شریک زندگیتان را پیدا می‌کنید. رومان‌تیک‌ها